

نسبت روحانیت و اصلاحات ارضی در تحولات سیاسی اجتماعی دهه ۴۰

محمدصادق گل‌محمدی

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

سیامک بهرامی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

مطالعه تحولات سیاسی اجتماعی بدون نگاه به کنشگری روحانیت مطالعه‌ای ناقص است. در این راستا سعی شده نقش روحانیت در یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ تحولات ایران در دهه ۴۰ یعنی اصلاحات ارضی مورد بررسی قرار بگیرد که روحانیون چه نقشی و با چه اهدافی را در این مسئله دنبال نموده است. در این میان روحانیت ائتلاف‌های متعدد و متباینی را برای رسیدن به اهداف خود در این تحولات رقم‌زده است به‌گونه‌ای که گاهی با روشن‌بین‌ترین طبقات و سکولارترین طبقات ائتلاف کرده و زمانی دیگر به سوی ارتجاعی‌ترین طبقات برای اتحاد سوق یافته است. گاهی در تقابل با بعضی از طبقات کارگری، متوسط و بورژوازی، خرده بورژوازی و زمانی در ائتلاف با آن‌ها یا گروهی از آن‌ها، اهداف خویش را پیگیری نموده است. گاهی در کنار مردم و گاهی در امتداد سلطنت حرکت کرده و در همه این حرکات با تمسک به قرآن و سنت، رنگانگی خویش را توجیه نموده که متأثر از هژمون خواهی برای کسب قدرت بوده است و با استفاده از فرضیه گرامشی و توماس بوتکو به نقش روحانیت در اصلاحات ارضی در سه فرایند بلوک هژمونیک، بلوک ضد هژمونیک و جنگ عملی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که تلاش‌های روحانیت متأثر از ارزش‌های دینی و منافع ملی نبوده بلکه متأثر از هژمون خواهی برای کسب قدرت بوده است. این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و الکترونیکی برای اثبات گزاره‌های خویش استفاده نموده است.

کلیدواژه: نهاد روحانیت، قدرت، تحولات سیاسی اجتماعی، اصلاحات ارضی، ایران، نظریه بوتکو.

۱. مقدمه

روحانیت شیعه محور اصلی بسیاری از تحولات فکری- فرهنگی و سیاسی در ایران بوده است، از همین‌روست که بسیاری از پادشاهان و حکام مستبد به‌منظور رسیدن به اهداف خود سعی کرده‌اند به‌نوعی با مراجع بزرگ مذهبی و علمای مورد قبول مردم رفتار کنند که موقعیت خود را در خطر قرار ندهند. این خصوصیت دین‌باوری مردم ایران و قدرت علما و روحانیان که از تعلیمات تشیع و قداست‌بخشی به روحانیت نشأت گرفته، باعث شده است مردم که اکثر آنان مسلمانان شیعه‌مذهب‌اند، در تمامی مسائل از آن‌ها پیروی کنند.

سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۴۰ سرآغاز دو حرکت متضاد در تاریخ سیاسی ایران بود که نهایتاً به چالشی عظیم تبدیل شد. حرکت اول از سوی شاه تعقیب شد و آن مدرنیزاسیون و اقتدار شاهانه بود و حرکت دوم از سوی امام‌خمينی(ره) پیگیری گردید که آن، نهضت براندازی نظام سلطنتی و ضد مذهب پهلوی بود. این چالش، سرانجام سه جرقه سرنوشت‌ساز را در اوایل دهه ۱۳۴۰ در تاریخ سیاسی ایران به‌وجود آورد؛ یکی مخالفت شدید با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که نهایتاً به پیروزی مراجع و علما ختم شد و حضرت امام(ره) از این حرکت و جرقه، بیشترین بهره‌برداری‌های سیاسی را به‌عمل آورد؛ دوم مخالفت با انقلاب سفید بود که به قیام عمومی پانزدهم خرداد در سال ۱۳۴۲ منجر گردید؛ این حرکت باعث شد امام به‌عنوان رهبری مذهبی در سطح کشور مطرح گردد و جرقه سوم، مخالفت شدید حضرت امام(ره) با لایحه مصونیت قضایی مستشاران نظامی امریکا (کاپیتولاسیون) بود که به تبعید ایشان انجامید (رنجبر، ۱۳۸۶).

نگارندگان در این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشند که روحانیت در دهه ۱۳۴۰ در تاریخ معاصر ایران چه نقشی داشتند؟ پاسخ احتمالی به پرسش مطرح شده این است که روحانیت در تمامی ادوار تاریخی به‌ویژه دهه ۱۳۴۰ نقش به‌سزایی در تحولات این دوره داشتند. فتح قلعه سیاست با سلاح دیانت، حاکی از تحول مهمی بود که می‌بایست ریشه در تحولات جامعه‌شناختی ایران و مناسبات دین و دولت در تاریخ معاصر داشته باشد؛ بدین معنا که فهم عمیق این تحول بدون ارزیابی و بررسی تحلیلی نقش نهاد مذهب و متغیرهای جامعه‌شناختی مؤثر در روابط روحانیان شیعه با نظام‌های سیاسی در دهه ۱۳۴۰ ممکن نیست. به دلیل آنکه هژمونی در نظریه بوتکو به‌منزله میزان نفوذ رهبران و نخبگان طبقات حاکم در جوامع اسلامی به‌منظور کنترل و سلطه بر قدرت و شکل‌دهی به افکار عمومی و رفتار مردم است. لذا کسب رضایت توده در حمایت و مشروعیت جنبش، جایگاه ویژه‌ای دارد. نگارندگان در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشند که دلایل مخالفت روحانیت با انقلاب سفید چه بوده و چگونه این مخالفت را ابراز نموده‌اند؟ روحانیت همچنان در قالب سه فرآیند ایجاد بلوک ضد هژمونیک، جنگ مواضع و در نهایت جنگ عینی این مخالفت را بروزه داده‌اند.

۲. پیشینه

سمیعی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟»، به بررسی و تحلیل تاریخی و اجتماعی ایران و روحانیت از زمان صفویان تا پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. در این مطالعه، نیروهای سیاسی مختلف در ایران از ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با حفظ انسجام بررسی شده است. این کتاب گرچه از نظر تبیین تحولات تاریخی، روابط متقابل طبقات و فراز و فرود آن‌ها دارای نقاط قوت بسیاری است اما به اتحادها و ائتلاف‌های قدرت در چارچوب بلوک هژمونیک، بر اساس نظریه بوتکو اشاره‌ای نکرده است.

هزاوه‌ای و میروسی در پژوهشی تحت عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی روحانیت (روند قدرت‌یابی روحانیت شیعه از انزوا تا کسب قدرت)»، به بررسی علل سیاسی شدن روحانیت شیعه در تاریخ ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی می‌پردازد؛ ابتدا نگاهی گذرا به جامعه‌شناسی سیاسی مذهب داشته و سپس با بررسی موضوع رابطه دولت و روحانیان به عملکرد سیاسی روحانیان شیعه در فاصله زمانی تشکیل دولت صفویه تا انقلاب اسلامی می‌پردازد. برجستگی این پژوهش در بیان دلیل تحول رفتار سیاسی روحانیان از انزوا تا قدرت‌یابی، با توجه به بستر اجتماعی آن می‌باشد اما در همین حد باقی می‌ماند. چون موضوع مورد بحث پژوهش روحانیت و قدرت آن‌ها در بسیج توده‌ای در جریان انقلاب سفید برای ایجاد برتری هژمونیک است به پیروزی در جنگ عملی نپرداخته است.

۳. روش و هدف

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و الکترونیکی انجام شده است. هدف پژوهش، بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی انقلاب سفید و فراتر از آن دلایل اصلی کنشگری فعال روحانیت در تاریخ معاصر ایران با تأکید بر انقلاب سفید و تحولات آن می‌باشد.

۴. نظریه بوتکو

در این مبحث، نظریه گرامشی و نحوه بهره‌گیری توماس بوتکو از آراء وی بررسی خواهد شد. نظریه توماس بوتکو از جمله نگرش‌هایی است که در رابطه با تبیین علت پیدایش جنبش‌های اسلامی و نحوه اقدام و عمل آن‌ها استفاده می‌شود. این نظریه جنبش اسلامی را نه به‌عنوان یک پدیده مذهبی صرف، بلکه به‌مثابه گروهی سیاسی-ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار می‌دهد که در کشمکش بر سر قدرت از مذهب به‌عنوان یک عنصر بسیج‌کننده در جهت کسب حمایت مردمی بهره می‌گیرد. در واقع بوتکو در تلاش است تا با تکیه بر دیدگاه‌های آنتونیو گرامشی و با تطبیق اندیشه و عمل گروه‌ها و رهبران جنبش‌های اسلامی معاصر، نحوه عملکرد آن را تبیین نماید (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۱). او از نظریه گرامشی مفاهیم هژمونی، ایدئولوژی و جنگ مواضع را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. از جمله مفاهیم کانونی در نظریه گرامشی، مسئله هژمونی است.

بوتکو تحت تأثیر مفهوم هژمونی گرامشی، دو مفهوم ائتلاف هژمونیک (سروری) را برای اطلاق به دولت و ائتلاف ضد هژمونی (ضد سروری) را برای نام‌گذاری جنبش‌های اسلامی مورد استفاده قرار می‌دهد. بوتکو متأثر از گرامشی، معتقد است که میزان هژمونی یک جنبش در سطح جامعه از عوامل مؤثر بر موفقیت آن می‌باشد، چراکه جنبش باید بتواند در جایگاه برتر در جامعه همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی را با خود همراه سازد و در مقابل قدرت هژمون (نظام سیاسی مستقر) ائتلافی ضد هژمونیک را در راستای تسلط بر قدرت سیاسی سازماندهی کند. در واقع شرط موفقیت هر جنبش انقلابی آن است که بتواند حمایت گسترده‌ای را در تمام سطوح جامعه کسب نماید. از نگاه او افراد جامعه باید در قالب یک هژمونی بزرگتر با اهداف مشترک در قالب یک جهان‌بینی نوین با هم متحد شوند (بوتکو، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۰). هژمونی در نگرش بوتکو به‌منزله میزان نفوذ رهبران و نخبگان طبقات حاکم در جوامع اسلامی به‌منظور کنترل و سلطه بر قدرت و شکل‌دهی به افکار عمومی و رفتار مردم است. لذا کسب رضایت توده در حمایت و مشروعیت جنبش، جایگاه ویژه‌ای دارد (بوتکو، ۱۳۸۵: ۳۵).

بوتکو معتقد است که از جمله مؤلفه‌های لازم برای تشکیل یک ایدئولوژی انقلابی موفق، میزان توانایی جنبش در ایجاد همبستگی و اتحاد میان کل ائتلاف اجتماعی در رویارویی با گروه هژمونیک مسلط (دولت) است. در جنبش‌های اسلامی، اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ تا از طریق آن، هم نظام سیاسی مورد نقد قرار گرفته و مشروعیت‌زدایی شود و هم راه و نحوه مبارزه ترسیم شود. تأکید ویژه او بر اسلام به‌عنوان ایدئولوژی حرکت جنبش‌های اسلامی از آن‌روست که معتقد است با توجه به وجود نظام‌های اقتدارگرا و تک‌حزبی در کشورهای اسلامی، تنها نیروی اسلام توانسته، توده‌های حاشیه‌ای را بیدار و نیروی آن‌ها را در جهت مخالف با وضع موجود تجمیع سازد (بوتکو، ۲۰۰۴: ۴).

یک جنبش اسلامی برای دستیابی به پیروزی باید از حمایت بخش عمده‌ای از جامعه برخوردار باشد. جنبش به هر میزان که بتواند صف‌بندی هژمونیک دولت را به نفع خویش مصادره نماید؛ گروه‌های بیشتری را با خود همراه ساخته و موفقیت بیشتری به‌دست خواهد آورد. از نگاه بوتکو، هژمونی تنها بر اساس معیارها و شعارهای صرفاً اقتصادی (طبقاتی) به‌دست نمی‌آید؛ بلکه او نیز همچون گرامشی عوامل غیراقتصادی مانند وجود اندیشه‌ها، افکار و آرمان‌های مشترک در یک جامعه را در متحد ساختن آن مؤثر می‌داند. از دیگر مؤلفه‌های اساسی مورد نیاز برای مفهوم‌سازی و ایجاد یک ائتلاف ضد هژمونیک، وجود یک ساختار سازمانی منسجم و یکپارچه است (بوتکو، ۲۰۰۴: ۴۵). در سازمان نیز رهبری جنبش نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در این راستا نقش رهبری، مهم‌ترین معیار در دستیابی به همبستگی و موفقیت جنبش است.

از دیگر مفاهیم مورد نظر او، استراتژی است. به عبارت دیگر نحوه تدوین استراتژی در ایجاد یک جبهه ضد هژمونیک در مقابل نظام سیاسی به‌عنوان عمده ابزار جنگ بر سر مواضع مؤثر است. از نگاه بوتکو، نحوه سازمان‌دهی جنگ مواضع یعنی ترویج اندیشه‌های نو (ایدئولوژی جدید) در مقابل ایدئولوژی هیئت حاکمه در نحوه بروز جنگ مواضع و قطب‌بندی جامعه مؤثر است.

(بوتکو، ۲۰۰۴: ۶۰). در اندیشه گرامشی، نحوه رخنه بلوک ضد هژمون (جنبش سیاسی) در جامعه مدنی و فراهم ساختن زمینه فکری و فرهنگی برای شکل‌گیری جنبشی اعتراضی در جهت مقابله با سلطه هژمونیک دولت، متکی بر نحوه تدوین استراتژی است. پس از این مرحله نیز نحوه تبدیل جنگ مواضع به جنگ عملی به‌عنوان نقطه اوج رویارویی بلوک ضد هژمونیک (روحانیت) و هژمونی (دولت محمدرضا پهلوی) در موفقیت روحانیت مؤثر است.

۵. مروری بر فرم و محتوای انقلاب سفید

در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۰ قریب به دو سوم جمعیت ایران در دهات و مناطق کوهستانی ایران زندگی می‌کردند. تخمین زده می‌شد که در سراسر ایران قریب ۶۵۰۰۰ ده وجود دارد اما حکومت مرکزی به‌علت فساد درونی‌اش از وضعیت این دهات و مردم آن بی‌خبر بود. به‌طوری‌که گاهی مطالبی درباره «کشف دهات جدید» در روزنامه‌های کشور انتشار می‌یافت. نشر این مطالب در حالی صورت می‌گرفت که شاه ادعا می‌کرد به دروازه‌های تمدن بزرگ نزدیک شده است. طبق آمار رسمی کشور در ۲۱ هزار پارچه از دهات ایران، در هر ده کمتر از ۵۰ نفر زندگی می‌کردند و این امر نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی و اجتماعی عقب‌مانده در آن دهات حاکم بوده و مردم حاضر به ادامه زندگی در این مناطق نبودند و برای امرار معاش و یافتن کار به نقاط دیگر کشور مهاجرت می‌کردند.

از طرف دیگر زندگی متحرک چادرنشینی، مناسبات اقتصادی بسته و ماقبل سرمایه‌داری در بخش بزرگی از ایران حاکم بود. مالکین بزرگ رهبران ایالات و عشایر و همچنین بخشی از روحانیت با در اختیار داشتن اراضی و موقوفات هنوز نقش برجسته‌ای در مناسبات اقتصادی سیاسی و فرهنگی ایران ایفا می‌کردند. ۵۰٪ زمین‌های حاصلخیز به ملاکین بزرگ و نهادهای مذهبی و تنها ۱۴٪ به شاه و خانواده سلطنتی تعلق داشت. پس از اینکه جان‌اف‌کندی در سال ۱۹۶۱ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، شاه را مجبور کرد که اقدام به اصلاحات ارضی و اجتماعی نماید تا به اصطلاح از خطر کمونیسم جلوگیری به‌عمل آورد. مطابق این طرح رژیم شاه مجبور شده بود که بلادرنگ اصلاحات ارضی را به مرحله اجرا درآورد. هدف از اجرای اصلاحات ارضی این بود که نیروهای ارزان کار آزاد شوند، مناسبات سرمایه‌داری اقتصاد کالایی توسعه یابند و رفاه نسبی فراهم شوند تا ایران با تکیه به منابع زیرزمینی و تولیدی و نیروی انسانی خود به قدرت بزرگی در منطقه خاورمیانه تبدیل شود و از منافع غرب حراست به‌عمل آورد (قرگزلو، ۲۰۰۶: ۷).

این برنامه شامل شش اصل می‌شد: اصلاحات ارضی و توزیع زمین‌های قابل‌کشت بین کشاورزان، ملی کردن جنگل‌ها و مراتع، اصلاح قانون انتخابات که به زنان حق رأی داده شود، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به مردم به‌منظور تأمین بودجه برای اصلاحات ارضی و بالاخره تأسیس سپاه دانش از سربازان و مشمولان وظیفه که مأمور شرکت در مبارزه با بی‌سوادی در روستاها می‌شدند. از سال ۱۳۴۲ چند اصل دیگر مانند تشکیل سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی و خانه‌های انصاف، اصل نهم، به‌منظور نزدیک‌تر ساختن عدالت به مردم، ملی کردن منابع آب. اصل دهم، به‌منظور تأمین آب برای صنایع هیدرولیک و آبیاری در سطح گسترده، بازسازی شهرها و روستاها. اصل یازدهم، به‌منظور از بین بردن آلونک‌ها و زاغه‌ها و بالاخره تجدید سازمان دستگاه اداری کشور. اصل دوازدهم که هدف آن مرکزپراکنی بود به اصول اولیه افزوده شد. یکی از آخرین اصل‌هایی که در سال ۱۹۷۱ اضافه شد و هیچ‌گاه به مرحله عمل درنیامد، هدفش این بود که سپاه دین و از میان دانشجویان علوم انسانی استخدام می‌شدند در روستاها جانشین روحانیون سنتی بنماید با این مأموریت و انگیزه که آرمان سیاسی پیشین را با رنگ شرعیات به‌شدت عرض شده ترویج کنند.

از طرفی انقلاب سفید شاه، وی را متقاعد ساخت که یکی از رهبران محبوب جهان است! وی می‌پنداشت از طریق اصلاحات آرام و از بالا (انقلاب سفید) خواهد توانست مردم را به سمت تجدد سوق دهد و تبعاً خود وی نیز هرچه بیشتر موردعلاقه مردم قرار خواهد گرفت. علاوه بر این، او به این باور غلط رسیده بود که «پیوند روحی خاصی که با ملت دارد، در بالاترین حدی است که می‌تواند در این کشور وجود داشته باشد» (طلوعی، ۱۳۷۴: ۵۶) رژیم تبلیغات گسترده را در زمینه برنامه اصلاحات اجتماعی، شامل اصلاحات ارضی جامع، حق رأی زنان و سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها آغاز کرده بود. انقلاب شاه و مردم یا



برنامه ۶ ماده‌ای شاه در ششم بهمن ۱۳۴۱ به فراندوم نهاده شد البته فراندوم جنبه صرف تشریفاتی داشت (فوران، ۱۳۸۲: ۴۲۵-۴۲۴).

۶. انقلاب سفید و تأثیر آن بر قدرت روحانیت

شاه و کابینه‌اش پس از ناکامی در اجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تلاش کرد به برنامه‌های خود سر و شکل جدیدی دهد و بسته جدیدی با عنوان انقلاب سفید شاه و مردم را رونمایی کرد، انقلاب سفید از جمله مواردی بود که طیف وسیعی از مخالفت‌ها را از سوی نیروهای متعدد به‌ویژه نیروهای مذهبی و روحانیون به دربار سلطنتی سرازیر کرد. شاه بر آن بود تا انقلاب سفید را از طریق یک فراندوم عمومی به تصویب برساند که عمده‌ا این را انتخاب کرده بود تا راه برای هرگونه مخالفت از سوی روحانیون ببندد و اگر مخالفتی نیز شد بتواند آن‌ها را مخالف منافع مردم نشان دهند. شاه قصد داشت نقش و موقعیت آنان را در جامعه تضعیف نماید. با انتشار خبر فراندوم در روزنامه‌ها، مراجع قم تشکیل جلسه دادند. حضرت امام در این جلسه ضمن تشریح اهداف استعماری برنامه انقلاب سفید لزوم مقابله و مبارزه با آن را به علما هشدار داد و قرار شد هرکدام از مراجع بیانیه‌ای علیه فراندوم صادر کند.

اجرای بسیاری از اصول «انقلاب سفید» که نفوذ و اقتدار روحانیت را کاهش می‌داد، مخالفت و کارشکنی‌های «مراجع تقلید» و انبوه «مقلدان» آن‌ها را برانگیخت. چراکه در فرآیند اجرای اصلاحات ارضی، هم به منافع زمین‌داران لایه‌ی روحانی نیز آسیب می‌رسید و هم دست روحانیان از املاک «موقوفه» که محل درآمدی هنگفت بود، در سطح کشور کوتاه می‌شد. هم‌چنین با تأسیس خانه‌های انصاف و سپاه دانش در روستاهای کشور، نقش دیرینه‌ی روحانیت در نفوذ و تسلط بر زندگی لایه‌های دورافتاده و ناآگاه ملت ایران به خطر می‌افتاد. حجت‌الاسلام روح‌الله خمینی، بدون داشتن درجه «مرجعیت» اما آگاه از نفوذ روحانیت در ذهنیت محمدرضاشاه، ابتدا از موضعی مطمئن به او هشدار داد اما شاه این بار در برابر روحانیت و همگام همیشگی آن، یعنی بازار کوتاه نیامد و مواد «انقلاب سفید» را پس از فراندوم و تصویب «مجلسین» به اجرا گذاشت (تیره‌گل، ۱۳۹۸: ۲۴۵).

آیت‌الله گلپایگانی در اطلاعیه‌ای اعلام کردند: «مراجعه به آرای عمومی در قبال احکام شرعی بی‌مورد و موجب نگرانی علمای اعلام و عموم مسلمین و مضر به استقلال و مصالح مملکت است و این‌گونه عملیات غیرقانونی به دلایل متعدده صحیح نیست» (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱: ۵۷). آیت‌الله شریعتمداری نیز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «فراندوم مزبور که از طرف دولت، اعلام شده ایجاد خطر عظیمی نسبت به آینده اسلام و قرآن و مذهب و حتی به آینده مملکت خواهد کرد». در تهران نیز آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله خوانساری در اطلاعیه مشترکی «نگرانی شدید روحانیون» را به اطلاع مردم رساندند و آیت‌الله خوانساری در یک اعلامیه شدیدالحنی فتوا دادند که «کلیه تصویب‌نامه‌هایی که برخلاف شرع مقدس باشد حرام و شرکت در آن‌ها شرکت در امر حرام و در حکم مبارزه با امام زمان، ارواحنا له‌الفدا، می‌باشد و محرمات الهیه به تصویب‌نامه و آرای عمومی حلال نمی‌شود». آیت‌الله خویی نیز طی تلگرافی به آیت‌الله بهبهانی فراندوم را «حرکتی علیه قانون مقدس اسلام و مواد صریح قانون اساسی و مصالح ملت» دانستند (همان، ۶۰).

۶-۱. اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی نخستین اصل منشور انقلاب شاه و مردم بود. همچنین اصلاحات ارضی به نفع مردم می‌شد مالک (ارباب) و کشاورز که روی زمین کار می‌کردند و مستضعف بودند (رعیت) باعث بازپس‌گیری زمین از ارباب و دادن حق کاشت، برداشت و کسب درآمد از فروش محصول خود برای رعیت شد که تنها این گروه در جریان اصلاحات سود می‌بردند اما نخستین مرتبه، اصلاحات ارضی با مخالفت آیت‌الله بروجردی مواجه شد و در این راستا، وی نامه‌ای به رئیس مجلس شورای ملی و نامه‌ای نیز

جهت پیگیری به آیت‌الله بهبهانی در تهران نگاشت. شاه در پاسخ به نامه‌ی آیت‌الله بروجردی به اجرای اصلاحات ارضی در سایر کشورهای اسلامی نظیر ترکیه و پاکستان اشاره کرد. در گزارش ملازمان آیت‌الله بروجردی آمده که وی در پاسخ به شاه، به پیشنهاد و مشورت آیت‌الله خمینی به این نکته اشاره می‌کند که در ممالک دیگر اول نظام جمهوری شکل گرفته و سپس اصلاحات ارضی انجام شده است؛ که نوعی پاسخ کنایه‌آمیز به شاه بود (سرمقاله مجله حوزه با عنوان «مرجع کل»، ۱۳۷۰). برخی محققان، مخالفت آیت‌الله بروجردی با لایحه‌ی اصلاحات ارضی را به آسیب دیدن موقوفات در اثر اجرای این لایحه و خارج شدن موقوفات باقی‌مانده از حوزه‌ی تصرف علما و فقها نسبت داده‌اند؛ هرچند تأکید کرده‌اند که آیت‌الله بروجردی منافع مستقیمی از موقوفات و عدم اجرای اصلاحات ارضی نداشته است؛ «اما اثر اصلاحات بر املاک وقفی جای انکار نداشت، چراکه بسیاری از فعالیت‌های علما مثل تعلیمات حوزه و مدرسه، مسجدها، مراسم و هزینه‌های طلاب از درآمد وقف تأمین می‌شد» (کمالی، ۱۶۷: ۱۳۸۱-۱۶۸).

۲-۶. حقوق زنان

یکی دیگر از عواملی که مخالفت روحانیون را برانگیخت ساختگی بودن اصل آزادی زنان بود که در نشست روز ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۴۳ به تصویب مجلس سنا رسید و در تاریخ ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۳ از مجلس شورای ملی به ریاست مهندس عبدالله ریاضی گذشت. با تصویب این قانون زنان به مجلس شورای ملی و سنا راه یافتند و در انتخابات کشور از دو مجلس شورای ملی و سنا تا در انتخابات در سطح ده شرکت جستند. زنان به مقاماتی چون سفارت، وزارت، نمایندگی مجلس، قضاوت، استادی دانشگاه‌ها، وکالت دادگستری، شهرداری، مدیریت شرکت‌ها و مقامات حساس دیگر رسیدند. زنان در نیروهای مسلح شاهنشاهی استخدام شدند و در لباس و مقام افسری به ایران خدمت کردند. با این قانون خانم دکتر فرخ‌رو پارسا پزشک کودکان و کنشگر در امور زنان و امور سیاسی نخستین وزیر زن ایران، پست وزارت آموزش و پرورش را به فرمان پادشاه ایران بر عهده گرفت (ویکیپدیا). زنان برای اولین بار در بیست‌وششم شهریور ۱۳۴۲ در انتخابات بیست‌ویکمین دوره مجلس شورای ملی شرکت کردند و تعدادی از کاندیداهای زن به مجلس راه یافتند (دفتر انتخابات وزارت کشور، ۱۳۶۸).

جدول ۱- تعداد زنان در مجالس قانون‌گذاری از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

دوره مجلس	تاریخ	تعداد نمایندگان زن	تعداد کل نمایندگان
۲۱	۱۳۴۲-۱۳۴۹	۷	۱۹۹
۲۲	۱۳۴۶-۱۳۵۰	۷	۲۱۹
۲۳	۱۳۵۰-۱۳۵۴	۱۸	۲۷۵
۲۴	۱۳۵۴-۱۳۵۷	۲۱	۲۸۰
جمع		۵۳	۹۷۳

۳-۶. سپاه دین

از طرفی یکی دیگر از اقداماتی که شاه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ انجام داد تا دین و روحانیت را تحت کنترل خود گیرد، ایجاد سپاه دین یا مروجین مذهبی بود (فرح پهلوی، ۱۳۸۲: ۴۴۲). شاه مسئولیت سپاه دین را بر عهده سازمان اوقاف نهاد و اولین دوره سپاه دین از آبان‌ماه سال ۱۳۵۰ آغاز به فعالیت نمود. اعضای سپاهیان دین، بعد از دوره‌ی آموزشی مقدماتی، ۱۶ هفته دوره‌ی تخصصی دینی را پشت سر می‌نهادند که عبارت بود از خطابه، علم کلام، تاریخ اسلام، نقش ایران در توسعه معارف اسلامی و مهم‌تر از همه «مبانی اسلامی انقلاب سفید و اصول عدالت اجتماعی اسلام در جامعه امروز ایران و قانون تنظیم خانواده» و آنان پس از دوران آموزشی به محل خدمت خود اعزام می‌شدند و موظف بودند که از لباس روحانیت نیز استفاده کنند (روزنامه اطلاعات مورخه؛ ۱۳۴۴/۲/۶، ۱۳۴۵/۱/۸، ۱۳۵۰/۸/۱) که از مهم‌ترین اهداف سپاهیان دین این بود که نقش

روحانیت را به‌عنوان مبلغان دینی از آنان سلب کرده و جایگاه آنان را در جامعه و بین طبقات اجتماعی تضعیف نماید (علوی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۴).

۷. واکنش روحانیت به انقلاب سفید

جهت‌گیری انقلاب سفید عمدتاً تحت تأثیر فضای دوقطبی حاکم بر جهان آن روز، به‌دنبال جلوگیری از بروز انقلاب کمونیستی در ایران و ارائه چهره روشن‌فکر، شرقی و اصلاح‌گر از شاه بود. محمدرضا شاه در صورت موفقیت در اقدامات مدرن‌سازی خود می‌توانست نیروهای اجتماعی مخالف خود به‌ویژه روحانیون را از سر راه بردارد یا آنان را مطیع دستگاه سیاست کند یا لااقل از مداخله آنان در سیاست جلوگیری کند. با توجه به اینکه انقلاب سفید شاه، آخرین تیر ترکش رژیم برای تحکیم قدرت و حکومت، از بین بردن نفوذ مذهب و نیروهای مذهبی و جلوگیری از گسترش آن، اجرای برنامه‌های سکولاریستی و درهم شکستن هر نوع مخالفت با رژیم محسوب می‌شد. معارضة با هریک از اصول آن، به‌منزله نفی همه موارد آن تلقی می‌شد تا هر نوع مخالفتی، معارضة با کل اصلاحات قلمداد گردد و به‌شدت سرکوب شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۱: ۴۴۷).

در اوایل سال ۱۳۴۱ که قدرت جبهه ملی و مخالفان غیردینی شاه رو به افول رفت در میان روحانیان رهبر جدیدی به‌دنبال درگذشت بروجردی پدید آمد که روحانیت را به موضع رهبری مبارزات پراکنده مردم علیه شاه پیش می‌راند. روحانیان محافظه‌کار باز هم با اصلاحات ارضی مخالف بودند اما روحانیان دموکرات و لیبرالی مثل شریعتمداری و میلانی با اصلاحات ارضی مخالفتی نداشتند فقط از شاه می‌خواستند بر طبق قانون اساسی و از طریق مجلس شورای ملی سلطنت کند اما در همان اوان جریان افراطی‌تری از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی و حمایت طالقانی و دیگران با حکومت خودکامه شاه و فساد حاکم و نیز استثمار کشور توسط بیگانگان به مخالفت برخاست (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۴۲۵).

۸. فرآیند مخالفت روحانیت با انقلاب سفید

۸-۱. ایجاد بلوک هژمونیک

شاه با طرح انقلاب سفید در عرصه سیاسی اهداف جدی را دنبال می‌کرد که مهم‌ترین آن‌ها تضعیف نخبگان سیاسی بود که دارای خاستگاه و پایگاه زمین‌داری بودند. از آنجا که زمین‌داران بزرگ پس از خاندان حاکمه از نفوذ اجتماعی، سیاسی و پایگاه اقتصادی نیرومندی برخوردار بودند، بالقوه خطر بزرگی در دستگاه قدرت مطلقه شاه محسوب می‌شدند. وی به‌منظور کاهش نفوذ آن‌ها و درهم‌شکستن قدرت اجتماعی و اقتصادی‌شان بر انجام انقلاب سفید پافشاری می‌کرد. تحکیم و تثبیت پایه‌های قدرت خود به‌عنوان زمام‌دار بلامنازع و رهبر بی‌همتا و بی‌رقیب سیاسی در رأس همه مدعیان قدرت هدف بعدی شاه بود. بنابراین انقلاب سفید، یک استراتژی برای کسب مشروعیت با استفاده از بهینه‌سازی جهانی‌سازی بود. به‌طور مثال انگیزه شاه از تشکیل سپاه دانش، ایجاد ثبات سیاسی و استفاده از شعار انقلاب سفید به‌عنوان بلاگردان حکومت و پرکننده خلأهای قدرت و نیز تقویت پشتوانه مشروعیت و اقتدار شاه و جلوگیری از بروز انقلاب توده‌ای در کشور بود (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۸).

تلاش شاه برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مدرن با عنوان «انقلاب سفید» علاوه بر اینکه شکاف سیاسی و به‌ویژه اقتصادی را در جامعه افزایش داد، ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی را در معرض خطر قرار داد. برخی معتقدند که به‌دلیل بافت سنتی جامعه‌ی ایران، بسیاری از مردم، پذیرای این اصلاحات نبودند و این اقشار به‌تدریج دچار نوعی الیناسیون فرهنگی- اجتماعی و «بحران هویت» شدند. با افزایش شکاف میان آنان و رژیم، این بحران تبدیل به تضاد و رویارویی سیاسی- مذهبی گردید. افرادی همچون ماروین زونیس و نیکی کدی به این مسأله اشاره دارند. آنان معتقدند که سیاست‌های غرب‌گرایانه و مدرن شاه همچون اصلاحات ارضی، دادن حق طلاق به زنان، آزادی زنان و سپاه دانش باعث نارضایتی اقشار مذهبی بالاخص روحانیت از رژیم شاه شده است (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۳).

۸-۲. ایجاد بلوک ضد هژمونیک؛ مخالفت روحانیون و توجیهات فکری و هنجاری

از این دیدگاه، نتیجه چنین اقداماتی موجب می‌شد تا روحانیت هم که پیوند تاریخی با مالکین بزرگ داشت موقعیت خود را از دست بدهد و دیگر مرجع عموم نباشد و دولت مرکزی و نخبگان طبقه متوسط بتوانند این مرجعیت را کسب کند. همچنین با تقسیم اراضی متعلق به خوانین، روستاییان می‌توانستند صاحب زمین شوند و انگیزه شورش در آنان از میان برود و در نتیجه هم خطر نفوذ کمونیست‌ها منتفی می‌شد و هم جایگاه سنتی روحانیت به شدت تضعیف می‌گردید و جامعه ایران با برنامه‌های دیگر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به یک جامعه مشابه غرب تبدیل می‌گردید و به عنوان یک بازار مصرف مطلوب برای صنایع غربی نیز درمی‌آمد؛ بنابراین برنامه‌های آمریکایی‌ها که حاکمان واقعی ایران محسوب می‌شدند بیشتر در جهت تضعیف مذهب و موقعیت روحانیون متمرکز شد که همیشه در مقاطع حساس نقش اصلی و اساسی را در تحولات سیاسی داشتند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۷).

در این دوره روحانیت احساس کرد که برخلاف دوره‌ی رضاشاه که عمدتاً تشکیلات و ساختار روحانیت شیعه در خطر بود، اصل اسلام در معرض نابودی و تهدید است. سرکوب جامعه‌ی مدنی و برجای گذاشتن اشکال نمایشی آن توسط شاه، گروه‌ها، اقشار و توده‌های مردم را به سوی روحانیت کشاند. به دلیل نفوذ و پایگاه قوی اجتماعی روحانیت، شاه نمی‌توانست همچون سایر گروه‌ها با آنان برخورد نماید. تشکیلات روحانیت شیعه در ایران که در زمان رضاشاه در حد یک گروه فشار تنزل یافته بود، اینک در ساختار اجتماعی به شکل غیررسمی، نقش یک حزب مسلط را داشت (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۳). پیامد دیگر این بود که در داخل کشور بخشی از جریان‌های غرب‌گرا، جریان‌های ضد مذهبی، جریان‌های بی تفاوت، آرام آرام به جریان مذهبی پیوستند و در واقع مذهب در ایران عامل وحدت و نیروی مبارزه شد و حضرت امام نیز به عنوان رهبر مورد پذیرش همه قرار گرفت و همگان فهمیدند که این قیام اسلامی به رهبری امام خمینی است که استقلال مملکت را تضمین خواهد کرد.

محمدرضا شاه در صورت موفقیت در اقدامات مدرن‌سازی خود می‌توانست نیروهای اجتماعی مخالف خود به‌ویژه روحانیون را از سر راه بردارد و یا آنان را مطیع دستگاه سیاست کند یا لاقلاً از مداخله آنان در سیاست جلوگیری کند. با توجه به اینکه انقلاب سفید شاه، آخرین تیر ترکش رژیم برای تحکیم قدرت و حکومت، از بین بردن نفوذ مذهب و نیروهای مذهبی و جلوگیری از گسترش آن، اجرای برنامه‌های سکولاریستی و درهم‌شکستن هر نوع مخالفت با رژیم محسوب می‌شد. معارضة با هریک از اصول آن، به منزله نفی همه موارد آن تلقی می‌شد تا هر نوع مخالفتی، معارضة با کل اصلاحات قلمداد گردد و به شدت سرکوب شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۱: ۴۴۷).

۱-۲-۸. مخالفت روحانیون

یحیی فوزی معتقد است که رهبران و مراجع دینی (در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ش) برنامه‌نوسازی و اصلاحات حکومت را مورد انتقاد قرار می‌دادند. آنان اولاً به دلیل مبانی نظری و اعتقادی خود (مبتنی بر اندیشه امامت) دولت نوساز را دولت مشروعی نمی‌دانستند، ثانیاً اعتقاد داشتند که دولت وابسته و یا آلت دست استعمار و مأمور اجرای برنامه اصلاحی دیکته شده از سوی آنان است و از آنجا که نگرش بسیار منفی درباره استعمار و عملکرد آن در جهان اسلام داشتند، هرگونه اقدام دولت را با دیده تردید می‌نگریستند و با اقدامات فراقانونی دولت برای انجام اصلاحات به شدت مخالفت می‌کردند. ثالثاً علی‌رغم آنکه آنان به دلیل مبانی عقلانی فقه اصولی شیعی، مخالفتی با اصل اصلاحات نداشتند ولی نحوه اجرای اصلاحات توسط دولت را غیربومی و غیرمنطبق با شرایط خاص کشور می‌دانستند و پیامدهای نامطلوب آن را برای مصالح کشور مورد انتقاد قرار می‌دادند (فوزی، ۱۳۸۱). آیت‌الله بروجردی و بهبهانی اصلاحات ارضی را مغایر با اسلام و تقدس مالکیت خصوصی اعلام کردند. در میان روحانیان، آیت‌الله شریعتمداری که موافق توزیع املاک موقوفه میان کشاورزان بود و آیت‌الله طالقانی که می‌گفت رابطه مالک-زارع هیچ مبنایی در حقوق اسلامی ندارد، در اقلیت قرار داشتند (همان).

در دوران قاجار در کنار مراسم عزاداری شیعیان، تعزیه و برپایی تکایا مورد توجه حکومت قرار گرفت و رونق یافت. در میان شاهان قاجار، ناصرالدین شاه در زمینه پرداختن به شاعران مذهبی و شیعه‌گری، گوی سبقت را از دیگران ربود. علاوه بر علاقه وی به شمایل مذهبی، ویژگی و مشخصه اصلی این دوره، رونق بی‌سابقه مجالس عزاداری، به‌ویژه تعزیه است. پولاک-پزشک

اتریشی- که در این دوره به ایران سفر کرده است، درباره عاشورا چنین بیان می‌دارد: «در ایام عاشورا، یعنی ده روز اول محرم را می‌توان جزو ایام رسمی محسوب کرد. در این روزها که عزای عمومی و سراسری در مملکت است، همه‌کس جامه سیاه در بر می‌کنند؛ دسته‌ها در شهرها به راه می‌افتند و با آهنگ‌های غم‌انگیز که ترجیع «ای حسین، ای حسین» در آن به گوش می‌رسد، بر رنج‌های این سلطان شهیدان اشک می‌ریزند». شواهد تاریخی نشان می‌دهند که حضور مردم در این مراسم در دوره قاجار، چشمگیر بوده است و از همه طبقات در آن شرکت داشته‌اند. فوروکاوا در این باره می‌نویسد: «شاه و اعیان و اشراف و زنان حرم، همه می‌آیند و موعظه روحانیون را می‌شنوند». برگزاری مراسم تعزیه مختص تهران نبوده و در دیگر شهرهای ایران نیز برپا می‌شده است. در این زمینه مادام دیولافوا چنین گزارش کرده است: «در قزوین -مانند تهران- محل مخصوصی برای نمایش نیست. تماشاچیان روی پاشنه پا، دایره‌وار بر روی زمین می‌نشستند». بدین ترتیب گسترش مناسک مذهبی، به‌ویژه در مراسم عاشورا باعث شد که آحاد جامعه، اعم از توده‌های مردم، طبقات اعیان و اشراف و حتی شاه و وابستگان وی، در ارتباطی مستقیم با روحانیت قرار گیرند.

درست همین جاست که می‌توان از هژمونی روحانیت در جامعه سخن به میان آورد. به این معنا که توده مردم، درباریان، شاه و اکثریت جامعه ایران نظام معنایی و ارزشی تشیع را پذیرفته، مناسک و شعائر آن را به پا داشته، نمادها و ارزش‌های آن را پاس داشته و زندگی افراد در جامعه مدنی را سامان داده است. دادگاه‌های شرع، مکتب‌خانه‌ها، مدارس علوم دینی و ارائه قوانین مدنی و اجتماعی بر عهده روحانیت بوده و در کنار آن بازار گوش به فرمان ایشان بوده و مشروعیت اعمال خود را از تأیید آنان به‌دست می‌آورد در نتیجه برنامه‌ریزی و تلاش‌های روحانیت در طول سال‌های متمادی و مبارزه و مواجهه با سایر نیروهای اجتماعی رقیب مانند تصوف، نظام ایلی و... توانست به وضعیت هژمونی دست یابد و از این طریق هویت و معنا مورد نظر خود را تثبیت کند.

الف. خاستگاه استعماری و وابستگی اصلاحات

مرجعیت شیعه نگرانی خود را از آغاز تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی را تضعیف استقلال که دست‌هایی از خارج در کار است عنوان کردند. آیت‌الله گلپایگانی در اولین نامه خود به شاه در مورد لایحه انجمن‌ها، انگیزه خود را از تذکر به شاه «علاقه به حفظ مصالح عالیه دین مبین اسلام و امنیت و استقلال مملکت» توصیف کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ۲۶). علمای حوزه قم نیز در اعلامیه معروف ۹ امضایی اعلام کردند که روحانیون «از عواقب امر این جهش‌های خلاف شرع و قانون اساسی بر این مملکت و استقلال و اقتصاد» آن می‌ترسند (صحیفه امام، ۱/۱۳۷۸، ۱۴۹). حضرت امام نیز در اعلامیه‌ای فرمودند: «کراراً تذکر داده شد که روحانیون نظری جز اصلاح حال ملت و بقای استقلال مملکت ندارند» (همان، ۱۸۰). هیئت علمیه نجف هم انقلاب سفید را یک بازی استعماری می‌دانست که دشمنان صلیبی در پشت آن هستند. آنان در اطلاعیه خود تصریح کردند که «شاه و دار و دسته او که از روز اول اتکایی جز به استعمار سیاه و زور نداشتند و پناهی جز کفار و دشمنان دین اسلام و مسلمانان برای خود نمی‌دیدند، امروز به منتهای زور و قوه خود در مقام عملی ساختن اغراض اجانب و کفار برآمده‌اند. آن‌ها... [که] جز به اتکاء اجانب و استعمارگران تحصیل نکرده‌اند، راهی جز متابعت از منویات اربابان و آقایان خود ندارند» (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ۲۶). حضرت امام در سخنرانی آخرین روز سال ۱۳۴۱ تصریح کردند: «در این سال استعمار توطئه‌هایی را علیه اسلام تدارک دید. عمال پلید استعمار به قرآن جسارت کردند، برای پایمال کردن احکام نورانی قرآن نقشه‌ها کشیدند، برنامه‌ها ریختند، طرح‌ها دادند» (صحیفه امام، ۱/۱۳۷۸، ۱۵۷).

حضرت امام کم‌کم حمله به وابستگی به بیگانگان را تشدید کردند تا جایی که در اولین سخنرانی بعد از آزادی خطاب به شاه فرمودند: «ما می‌گوییم آقا! غلام حلقه‌به‌گوش دیگران نباشید... استقلال را حفظ کنید، تبعیت را دست بردارید، دستتان را برای چهار دلار دراز نکنید» (هیأت محبان امام‌رضا، ۱/۱۳۸۱: ۱۵). یکی از عصبانیت‌های رژیم پهلوی همین بود که امام خمینی بدون اینکه نسبت به ماهیت اصول انقلاب سفید موضع‌گیری کند و خود را در مقابل کشاورزان یا کارگران ببیند، رژیم را «دور می‌زد و پشت این لوايح را می‌کوبید. ایشان می‌فرمود، اجرای این لوايح اسارت است، وابستگی به آمریکاست».

ب. ماهیت استبدادی رژیم پهلوی

مجلس شورای ملی و سنا را که گاهی انتقادی از آن شنیده می‌شد، منحل کرد و یک سال بعد دولت بی‌اراده علم را روی کار آورد. این دولت با زیر پا گذاشتن قانون اساسی و نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا، شروع به قانون‌گذاری کرد و در غیاب مجلس لوایحی را سرخود به تصویب می‌رساند که هم برخلاف قانون اساسی بود، هم ضد قوانین مجلس شورای ملی. شاه برخلاف قانون اساسی که او را فردی غیرمسئول معرفی می‌کرد، بدون رعایت حتی شکل ظاهری مشروطه در کارهای اجرایی دخالت و دستور صادر می‌کرد که نمونه روشن آن فرماندوم بود که برخلاف قانون اساسی بود. شاه استبداد را به‌جایی رساند که رسماً اعلام کرد: «شاه شما حق ندارد» (پهلوی ۱۳۴۸/۴: ۳۰۹۲).

مراجع و علما از همان آغاز تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعتراض خود را نسبت به نادیده گرفتن قانون اساسی، قوانین مصوبه مجلس، نقض آزادی و سانسور مطبوعات به اطلاع دولت و ملت رساندند. حضرت امام در بیشتر بیانیه‌های خود علاوه بر استناد به قانون اساسی، به دفاع از قانون اساسی نیز پرداختند. حضرت امام در پاسخ به علم که لایحه انجمن‌ها را از الزامات بین‌المللی می‌دانست، فرمودند: «این شخص تخلف از قانون اساسی را به بهانه الزامات بین‌المللی شعار خود دانسته؛ با آنکه الزامات بین‌المللی مربوط به مذهب و قانون اساسی نیست، تشبیه به الزامات بین‌المللی برای سرکوبی قرآن کریم و اسلام و قانون اساسی و ملت، جرم بزرگ و ذنب لایغفر است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸/۱: ۸۹).

ج. ضدیت با مبانی دینی و ساختگی بودن اصل آزادی زنان

یکی از اصول انقلاب سفید دادن حق رأی به زنان بود اما این اقدام شاه با مخالفت‌هایی از سوی علما و روحانیون مواجه شد به‌گونه‌ای که امام خمینی در ۲۲ اسفند سال ۱۳۴۱ طی سخنانی در یک مجلس عمومی گفت: «دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمة قرآن قصد تجاوز دارد. نوامیس مسلمین در شرفِ هتک است و دستگاه جابره با تصویب‌نامه‌های خلاف شرع و قانون اساسی می‌خواهد زن‌های عفیف را ننگین و ملت ایران را سرافکنده کند. دستگاه جابره در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند؛ یعنی احکام ضروریة اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد، یعنی دخترهای هجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه‌ها بکشد، یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان عفیف مسلمانان را به مراکز فحشا ببرد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸/۱: ۱۵۳). امام (ره) بر اساس برداشت فوق، توضیح می‌دهد که «این شاه است که زن‌ها را به فساد می‌کشانند و آن‌ها را عروسک می‌خواهد بار بیاورد. مذهب با این فاجعه‌ها و دردها مخالف است، نه با آزادی زن» (صحیفه امام، ۱۳۷۸/۳: ۴۷۲).

آیت‌الله خمینی چندی بعد طی بیانیه‌ای که به‌صورت مشترک با برخی روحانیون دیگر منتشر کرد، بر غیرقانونی و غیرشرعی بودن طرح شرکت زنان در انتخابات تأکید کرد. اهمیت این نامه در آن است که او موفق شده بود تعداد دیگری از روحانیون بلندپایه را در انتقاد به حق رأی زنان با خود همراه کند. امضاکنندگان در بیانیه خود آورده بودند: «روحانیت ملاحظه می‌کند که دولت مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانس‌ها اجازه می‌دهد که گفته شود قدم‌هایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده. در صورتی که هرکس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزء احکام ضروری اسلام است، معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸/۱: ۱۴۸).

۲-۸. مخالفت جریان‌های چپ

در خرداد ۴۱ هنوز ائتلاف مردمی چندان یکپارچه نبود. در سال‌های ۴۰-۴۱ طبقه کارگر تنها به یک رشته اعتصاب‌های پراکنده مبادرت ورزید و در ۱۹۶۳ هیچ اعتصاب سراسری گسترده‌ای صورت نگرفت. جامعه سوسیالیست‌های خلیل ملکی از جبهه ملی رانده شده بود. جبهه ملی و روحانیت با یکدیگر همکاری نداشتند. آن‌ها بر سر مسئله اصلاحات ارضی و حق رأی زنان از یکدیگر جدا مانده و از یک فرهنگ صیقل‌خورده سیاسی برای مخالفت برخوردار نبودند، سرنگونی رژیم یا تغییر ساختار اقتصادی را هم مطالبه نمی‌کردند. در نتیجه جنبش اعتراضی نه‌پایدار ماند نه گسترده شد. اصلاحات شاهانه موجب تفرقه و سردرگمی جبهه مخالف شده بود. سرکوب شدید، رهبری را از مردم جدا کرد و پایگاه آن را تضعیف نمود (فوران، ۱۳۸۲: ۵۴۰).

هرچند خاستگاه اجتماعی اولیه آیت‌الله خمینی را روحانیت رده پایین، طلاب، بازاریان و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند اما موضع ضدامپریالیستی او موجب جذب روشنفکران غیردینی، چپ‌گرایان و کارگران نیز شد و اصلاحات دینی مورد استفاده او در میان قشرهای حاشیه‌نشین شهری که وی آن‌ها را مستضعفان می‌نامید، رواج یافت (همان).

چپ ایران حاکمیت پهلوی را غیرمشروع ارزیابی کرده و با اصلاحات آن، من جمله اصلاحات ارضی از سر مخالفت درآمد. درجه مخالفت با اصلاحات ارضی، به نوع برداشت سازمان یا حزب چپ مارکسیستی نیز وابسته بود. حزب توده در راستای سیاست‌های اتحاد شوروی و در پاسخ به چگونگی روابط شاه با این کشور، مواضع خود را نسبت به رژیم شاه تعیین می‌ساخت. با تیره شدن روابط دو کشور پس از نزدیکی ایران به آمریکا و بسته شدن پیمان همکاری نظامی، حزب توده نیز رژیم شاه را مورد حمله شدید قرار داد. با تحولات آغاز دهه ۱۳۴۰ در ایران که در راستای سیاست‌های کندی و مشاوران اقتصادی او صورت گرفته بود و فضای باز سیاسی در کشور، حزب توده نیز در مواضع خود نسبت به رژیم شاه تعدیل به‌وجود آورد. با روی کار آمدن دولت امینی که وابستگی او به آمریکا محرز بود و روابط نزدیک با کندی داشت، مجدداً موج دیگری از حملات حزب توده علیه شاه آغاز شد. روزنامه مردم، ارگان رسمی حزب پس از روی کار آمدن امینی او را به شدت مورد حمله قرار داد و با طرح وابستگی امینی به آمریکا ضرورت ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه را مطرح ساخت. کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اعلامیه‌ای در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ دولت امینی را از نوع دولت‌های گذشته معرفی کرد که با سلسله‌ای از «مواعید فریبنده» کار خود را آغاز کرده است (افراسیابی، ۱۳۶۴).

۳-۲-۸. مخالفت جریان‌های ملی‌گرا

علاقه شاه در اصلاحات ارضی، علاوه بر جلب رضایت دولت کندی و عادی ساختن روابط با ایالات متحده آمریکا، نابود کردن پایگاه قدرت طبقه زمین‌دار و کسب حمایت دهقانان از رژیم خود و نیز تحت‌الشعاع قرار دادن و سردرگم کردن نیروهای مخالف شهری اعم از جبهه ملی و گروه‌های چپ‌گرا بود. بنا بر ادعای بازرگان، واکنش جبهه ملی در برابر برنامه همه‌پرسی، صدور اعلامیه‌هایی به‌منظور آگاه ساختن مردم از محتوای انقلاب سفید محمدرضا پهلوی بود. جبهه ملی در این اعلامیه که در ۲ بهمن ۱۳۴۱ منتشر کرد به نبودن آزادی و دموکراسی، بی‌اعتنایی رژیم پهلوی به قانون اساسی و حقوق ملت و همچنین دخالت محمدرضا پهلوی در امور مملکت اعتراض کرد و از مردم خواست در همه‌پرسی ۶ بهمن بگویند: اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه. کریم سنجابی از دیگر اعضای جبهه ملی هم بر این باور بود که رفراندوم محمدرضا پهلوی به‌معنای یک تحول اجتماعی و در خط دموکراسی نبود، بلکه می‌خواست که با یک ظاهرسازی نهضت دمکراتیک ایران و حرکت استقلال‌طلبی ایران را متوقف کند و عنوان اصلاحات و برنامه‌های انقلاب یک اقدام صوری برای پرده‌پوشی بر دیکتاتوری بود (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۸). درنتیجه جبهه ملی هم در راستای مخالفین انقلاب سفید قرار گرفت که می‌توانستند در گروه روحانیت مبارز قرار گیرند.

انقلاب سفید از جمله مواردی بود که طیف وسیعی از مخالفت‌ها را از سوی نیروهای متعدد به‌ویژه نیروهای مذهبی و روحانیون به دربار سلطنتی سرازیر کرد و در این میان مخالف سرسخت اجرایی شدن این لایحه، به رهبری امام راحل بود. برای روشن شدن چرایی مخالفت مرجعیت شیعه با اقدامات رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۱ چند موضوع باید مورد بحث قرار گیرد.

۹. جنگ عملی

ساختار حکومت محمدرضا پهلوی عمدتاً بر دو پایه‌ی نظامی (نیروهای مسلح) و امنیتی (ساواک) نبود که آمریکا و انگلیس نیز به‌شدت از آن حمایت می‌کردند. تلاش شاه برای احیای قدرت شخصی، موجب شد تا شاه بیشتر از طریق رابطه‌های شخصی خود حکومت کند و نه از طریق سازمان‌های رسمی بوروکراتیک. بر این اساس پس از کودتای ۲۸ مرداد، دربار، دولت، مجلسین سنا و شورای ملی، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، همه ابزار شاه محسوب می‌شدند. قدرت، منحصر به حلقه‌ی درونی شاه و چند فامیل خاص بود و نزدیک‌ترین افراد به شخص شاه، بانفوذترین افراد بودند. نهادهای مدنی، احزاب، اتحادیه‌ها و مطبوعات نقش اصلی خود را از دست داده و به اموری فرمایشی تبدیل شده بودند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۳). همه‌ی این

امور، روحانیت را به این نتیجه رسانده بود که شاه درصدد نابود کردن اسلام است؛ بنابراین آن‌ها می‌بایست به وظایف اصلی خود در این زمینه بپردازند؛ یعنی به‌منظور حفظ اسلام و دستیابی به جایگاه قدرت در مقابل رژیم بایستند، کشور را از وابستگی بیشتر به آمریکا و اسرائیل نجات دهند، با اقدامات سکولار دولت مقابله نمایند، در برابر اصلاحات غیرمذهبی و مدرنیزاسیون شاه - که آن را معادل فساد می‌دانستند - بایستند. بدین‌سان امام خمینی الگوی تعامل دین و دولت را که محمدرضا در سلطنت سکولار می‌دید، درهم‌شکست. به‌گونه‌ای که روحانیون جهت حفظ و بسط قدرت خویش و مقابله با انقلاب سفید چند اقدام را در راستای جنگ عملی خویش انجام دادند که می‌توان به‌صورت خلاصه بدان اشاره نمود:

۹-۱. تحریم رفراندوم

موضوع تحریم در مبارزات روحانیت در پی طرح رفراندوم شاه مطرح شد و به پیشنهاد آیت‌الله خمینی از مردم خواسته شد با حفظ نظم و آرامش از شرکت در رفراندوم خودداری کنند (روحانی، ۱۳۸۱: ۲۵۹/۱). ایشان، طی مکتوب مفصلی در پاسخ به استفتای اصناف و بازاریان، اشکالات رفراندوم را برشمردند. این اعلامیه در دوم بهمن ۴۱ در تهران و برخی شهرهای دیگر پخش شد و در پی آن بازار تهران تعطیل شد و مردم با شعار «رفراندوم قلبی مخالف اسلام است» به منزل آیت‌الله خوانساری رفتند و خواستار موضع‌گیری ایشان شدند. سپس، در منزل آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی تجمع کردند و در آنجا حجت‌السلام فلسفی بر ضد رفراندوم سخنرانی کرد. حاصل این اجتماع صدور اعلامیه مشترکی از سوی آقایان خوانساری و بهبهانی در تحریم رفراندوم بود (روحانی، ۱۳۸۱: ۲۶۱/۱-۲۶۳). خوبی نیز در تلگرافی به بهبهانی در اوایل بهمن، رفراندوم را حرکتی علیه قانون مقدس اسلام و مواد صریح قانون اساسی و مصالح ملت دانست و از وی خواست به اولیای امور تذکر دهد که این‌گونه اعمال موجب تشنج عمومی خواهد شد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۶۰/۱).

۹-۲. تعطیلی نماز جماعت و منابر در ماه رمضان

امام در اقدام دیگر برای مقابله با حکومت، با شروع ماه مبارک رمضان در ۷ بهمن، پیشنهاد داد مراسم نماز جماعت و وعظ و تبلیغ در سراسر کشور در طول این ماه تعطیل شود. این پیشنهاد با استقبال علما مورد موافقت واقع شد. بعد از موافقت مراجع قم و علما و روحانیون تهران و شهرستان‌ها با پیشنهاد امام خمینی، مساجد تهران، قم، اصفهان، شیراز و بسیاری دیگر از شهرها به حالت تعطیل در آمد. حتی آیت‌الله خمینی با نگارش نامه‌هایی از علمای عتبات عالیات (نجف و کربلا) خواستند نماز جماعت و وعظ و تبلیغ را تعطیل کرده، دست به اعتصاب بزنند. این اعتصاب با مقابله تبلیغاتی رژیم مواجه شد (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۱۰/۱).

۹-۳. اعلام عزای عمومی در دهه ۱۳۴۱

رویارویی روحانیت با رژیم، در روزهای آخر سال ۱۳۴۱، به جاهای باریکی کشیده شد. شاه در سخنانی در ۲۳ اسفند، در پایگاه وحدتی دزفول بار دیگر سخنان اهانت‌آمیزی علیه روحانیان به کار برد. از این رو، در اواخر اسفند ماه، آیت‌الله خمینی، در نشستی با روحانیان قم پیشنهاد کرد عید نوروز از سوی علمای قم و دیگر شهرها عزا اعلام شود و به‌دنبال آن اعلامیه‌ای در این زمینه صادر کردند که در بردارنده این عنوان بود: روحانیت امسال عید ندارد (روحانی، ۱۳۸۱: ۳۳۱-۳۳۴). آیت‌الله بهبهانی نیز در پیامی اعلام فرمودند: «تصادف ایام نوروز با دو مصیبت که یکی تقریباً در هزار دویست سال قبل به دست دولت جابر بنی‌عباس بر وجود حضرت امام صادق و دیگری در این ایام بر قلب مبارک آن حضرت و آبا و ابناء بزرگوارش سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین واقع گردید مجالی برای عید ملی نوروز نگذاشته، این است که علما اعلام عموماً از مراسم عید خودداری و در عوض به سوگواری در این دو روزه اشتغال دارند و خواهند داشت این حقیر اعلان عزا به عموم مسلمین و شیعیان می‌نمایم و این دو روزه به انعقاد مجلس روضه خوانی مشغول و ان‌شاءالله موفق خواهیم بود» (دوانی، ۱۳۷۷: ۳/۲۲۶).

۹-۴. تقیه و اعتصاب حضور در مساجد

با یورش مأموران رژیم به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۴۲ و ضرب و شتم طلاب، رویارویی رژیم با روحانیت به نقطه تعیین کننده و سرنوشت‌سازی رسید. دستاورد مهم این حادثه در روابط میان روحانیت با حکومت، صدور اعلامیه تاریخی «شاه دوستی یعنی غارتگری» از سوی آیت‌الله خمینی بود که طی آن تقیه -که همواره در مناسبات روحانیت و حکومت از سوی روحانیان به کار گرفته می‌شد- حرام اعلام گردید. یکی از نتایج مهم حادثه مدرسه فیضیه، تداوم بخشیدن به مبارزه با رژیم در قالب مبارزه منفی بود. جامعه روحانیت تهران، قم، مشهد و برخی شهرهای دیگر به‌منظور همدردی و پشتیبانی از حوزه علمیه قم و ابراز انزجار از جنایت رژیم از هفتم تا دوازدهم فروردین ۴۲ دست به اعتصاب زدند و از رفتن به مساجد و اقامه نماز جماعت خودداری کردند. این تصمیم طی اعلامیه‌هایی به اطلاع عموم مردم رسید (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۴/۳۹). با توجه به نظریه بوتکو، هژمونی تنها بر اساس معیارها و شعارهای صرفاً اقتصادی (طبقاتی) به دست نمی‌آید؛ بلکه وجود اندیشه‌ها، افکار و آرمان‌های مشترک در یک جامعه به دست می‌آید. جامعه روحانیت نیز با توجه به میزان نفوذ رهبران مذهبی در جوامع اسلامی به‌منظور کنترل و سلطه بر قدرت و شکل‌دهی به افکار عمومی و رفتار مردم استفاده کردند و توانستند همراهی عامه مردم و روحانیان را در جهت کنشگری فعال خود در جهت حفظ و بسط قدرت خویش و مواجهه با انقلاب سفید پیگیری نمایند.

۵-۹. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

در فاصله میان فاجعه مدرسه فیضیه و ماه محرم-۲ فروردین ۲۴ خرداد ۱۳۴۲- مبارزه امام اغلب در قالب صدور اعلامیه‌های متعدد بود. فرا رسیدن ماه محرم وضعیت را به یک رویارویی گسترده کشانید. ایام محرم بهترین موقع برای افشای جنایات رژیم و برنامه‌های ضد اسلامی شاه بود. ساواک از جایگاه ویژه این ماه اطلاع داشت، پیش از آغاز آن بسیاری از وعظ را احضار و آنان را ملزم کرد که در محافل و مجالس:

۱. علیه شاه سخن نگوید؛

۲. علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود؛

۳. مرتب به مردم نگوید که اسلام در خطر است.

امام خمینی در نشست با مراجع و علمای قم پیشنهاد کرد در روز عاشورا هریک از آن‌ها برای مردم و عزاداران حسینی سخنرانی کرده و از مظالم و جنایات رژیم پرده بردارند. امام خود نیز علی‌رغم تهدید رژیم در ساعت ۴ بعدازظهر عاشورای ۴۲ که مصادف با ۱۳ خرداد آن سال بود برای ایراد سخنرانی به طرف مدرسه فیضیه رهسپار شد. ایشان پس از بیان این فجایع دلخراش کربلا، حمله درخیمان شاه به فیضیه را به واقعه کربلا تشبیه نمود و آن فاجعه را به تحریک اسرائیل دانست رژیم شاه را دست‌نشانده اسرائیل خواند: «اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای اسلام باشند، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد... اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را می‌کوبد، شما ملت را می‌کوبد... برای اینکه اسرائیل به منافع خود برسد دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه‌های اسرائیل به ما اهانت کرده و می‌کند» (صحیفه امام، ۱/۱۳۷۸: ۹۴-۹۱). سپس با اشاره به التزام گرفتن ساواک از وعظ که به شاه و اسرائیل بدگویی نکرده و نگوید که اسلام در خطر است اظهار داشت: «تمامی گرفتاری‌ها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است... اگر ما نگوییم اسلام در خطر است آیا در معرض خطر نیست؟ اگر ما نگوییم شاه چنین و چنان است آیا آن‌طور نیست؟ اگر ما نگوییم اسرائیل برای اسلام و مسلمین خطرناک است آیا خطرناک نیست؟ و اصولاً چه ارتباطی و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه صحبت نکنید، از اسرائیل صحبت نکنید آیا به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟» (همان).

بدین ترتیب، در موقعیتی که راه هرگونه مذاکره و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز بسته شده بود، اسدالله علم دستور داد مراسم مذهبی و سوگواری را در شهرهای قم و تهران مورد تهاجم قرار دهند. طی روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ تعداد زیادی از وعظ و روحانیان را دستگیر کردند. علی دوانی تعداد روحانیان دستگیر شده را ۵۳ نفر اعلام می‌کند. برخی از دستگیرشدگان عبارت بودند از مرتضی مطهری، مکارم شیرازی، حسین غفاری، محمدتقی واحدی، مصطفی طباطبائی قمی، عباسعلی اسلامی، حسین

خندق‌آبادی، عزالدین زنجانی، علی‌اصغر اعتمادزاده، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، فرج‌الله واعظی، احمدحسین همدانی، علی موحد ساوجی، محمدحسن بکایی، عیسی اهری، اثنی‌عشری و سیدمحمد صدری (دوانی، ۱۳۷۷: ۴۳).

دو روز پس از اسخترانی امام خمینی، در سحرگاه روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امام به دستور شاه در منزل مسکونی خود در قم دستگیر و بلافاصله به تهران آورده شد. وی را نخست در سلول انفرادی زندانی و سپس به یک پادگان نظامی که تحت مراقبت کامل بود منتقل نمودند.

به دنبال انتشار خبر بازداشت امام، از نخستین ساعات روز ۱۵ خرداد اعتراضات گسترده در قم، تهران، ورامین، مشهد و شیراز برگزار شد که با شعارهایی بر ضد شاه و در طرفداری از امام همراه بود. مأموران نظامی که در نقاط مرکزی و حساس شهرهای قم و تهران مستقر بودند به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. مردم نیز با چوب و سنگ به دفاع از خود پرداختند. تظاهرات در آن روز و دو روز بعد نیز ادامه یافت و هزاران نفر از مردم کشته و مجروح شدند (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۲۸). فجیع‌ترین حادثه قتل‌عام دهقانان کفن‌پوش ورامینی بود که در پشتیبانی از امام راهی تهران شده بودند. مأموران نظامی در سر پل باقرآباد با آن روبه‌رو شدند و با سلاح‌های سنگین آن‌ها را قتل عام کردند.

چند روز پس از دستگیری امام ده‌ها نفر از مراجع و علمای ایران به‌عنوان اعتراض به دستگیری امام و اعلام پشتیبانی از وی، به تهران مهاجرت کردند. بر اثر اعتراض علما و فشار افکار عمومی، سرانجام امام پس از دو ماه بازداشت در پادگانی نظامی، به منزلی در شمال شهر تهران منتقل شد و تحت نظر قرار گرفت. از نخستین ساعات روز بعد مغازه‌داران تهران و شهرستان‌ها به مناسبت آزادی نسبی امام، بر سر در مغازه‌های خود پرچم نصب کرده و چراغانی نمودند و به مردم شیرینی و شکلات می‌دادند. یک روز پس از انتقال امام -۱۲ مرداد- روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور خبری را به دستور ساواک منتشر کردند تا در نظر مردم چنین وانمود کنند که انتقال امام از زندان به محل جدید به دلیل تفاهمی بوده که میان ایشان و مقامات انتظامی به وجود آمده است. این خبر چنین بود:

طبق اطلاع رسمی از سازمان اطلاعات و امنیت کشور واصل گردید چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلات تفاهم حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهد کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد، لهذا آقایان به منزل خصوصی منتقل شدند (مدنی، ۱۳۷۸).

این خبر شایعه‌ای بیش نبود و امام پس از آزادی کامل و بازگشت به قم در اولین فرصت، در یک سخترانی آن را به‌شدت تکذیب کرد. شاه که تصور می‌کرد با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دستگیری امام، کوتاه آمدن برخی از علما و از همه مهم‌تر شایعه تفاهم، امام را منزوی ساخته است، به‌تدریج در جهت عادی نشان دادن اوضاع حرکت کرد. از این‌رو اسدالله علم را در ۱۷ اسفند ۴۲ برکنار ساخت تا وانمود کند او مسبب حوادث اخیر بوده و عزل وی به دنبال تفاهم با امام تحقق یافته است.

پس از علم حسنعلی منصور نخست‌وزیر رسید. او طی نطقی با تمجید از اسلام، از آن به‌عنوان «یکی از مرفقی‌ترین و برجسته‌ترین ادیان جهان» یاد کرد و بر «مراحم و عطوفت خواص شاه» به مقامات روحانی تأکید نمود. دو روز پس از سخنان منصور، امام بدون اطلاع قبلی در شب ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ وارد قم شد و به‌تدریج مورد استقبال مردم و علما قرار گرفت در همان روز، روزنامه اطلاعات در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب سفید شاه و آمریکا» نوشت: «چقدر جای خوش‌وقتی است که جامعه روحانیت نیز همزمان با همه مردم همگام در اجرای برنامه‌های انقلاب شاه و مردم شده است». امام خمینی در واکنش به این اتهام در ۲۱ فروردین طی سخنانی مطالب روزنامه اطلاعات را به‌شدت تکذیب نمود و اظهار داشت: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح به دست بگیرم. من پاپ نیستم که برای روزهای یکشنبه مراسم انجام دهم و بقیه اوقات برای خود سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی اینجاست باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد» (صحیفه امام، ۱/۱۳۷۸: ۹۸).

به طور کلی قیام ۱۵ خرداد آثار عمده‌ای از خود برجای نهاد؛ نخست، رهبری حرکت‌های مخالف رژیم را به مذهبی‌ها منتقل کرد و ملی‌گرایان و چپی‌ها را به حاشیه راند. دوم اینکه این کشتار مردم در قیام فوق، چهره مزورانه شاه را که تا آن زمان تقصیرها را به گردن نخست‌وزیران می‌انداخت، افشا نمود و انقلابیان پس از آن به راه‌های اصلاح‌طلبانه پشت کرده، سرنوشتی نظام سلطنتی را خواستار شدند. سوم اینکه از آن پس طرد همه قدرت‌های بیگانه از ایران مورد توجه قرار گرفت و سرانجام،

قیام ۱۵ خرداد نقطه آغاز نهضت بازگشت به خویشتن در کشور شد و از آن پس انجمن‌های اسلامی در نقاط مختلف پدید آمد (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۹).

وقوع انقلاب اسلامی ایران در ربع پایانی قرن بیستم که موجب تعجب و حیرت نظریه‌پردازان و محققین علوم سیاسی شده کاربرد و تصمیم نظریات رایج تبیین‌کننده علل انقلاب‌ها را برای پاسخ در مورد چرایی وقوع انقلاب ایران با مشکل جدی مواجه ساخت و لزوم توجه به ویژگی‌های خاص این پدیده را مطرح ساخت. رهیافت‌های مختلفی برای تبیین آن مورد آزمون قرار گرفت اما زمینه تبلور نظری این رهیافت‌ها، شرایط عینی‌ای بود که کاملاً با اوضاع سیاسی اجتماعی معاصر ایران تفاوت داشت و قادر به ارائه یک تبیین جامع نبودند. اکنون با وجود گذشت بیش از ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز تلاش نظری برای پاسخ به این سؤال که چرا انقلاب اسلامی ایران رخ داد، به پایان نرسیده و این خود اهمیت توجه و تأمل دوباره نسبت به انقلاب ایران را می‌رساند.

در قالب پاسخ به پرسش از علت انقلاب، شاید این سؤال مهم‌ترین دغدغه محققین را تشکیل می‌دهد که چرا در روند مبارزه با رژیم پهلوی و به‌خصوص از دهه ۱۳۴۰، روحانیون توانستند رهبری مخالفت‌ها را به دست گرفته و حمایت توده‌های مردم را متوجه خود سازند. عده‌ای در مقام پاسخ به این سؤال، مدارا و مماشات رژیم را با جامعه مذهبی و سرکوب دیگر مخالفین اعم از چپ و راست را مهم‌ترین دلیل قدرت‌گیری این گروه از مبارزین دانسته و عده‌ای نیز شکست جریان‌های چپ و ملی در برخورد با رژیم و دست نیافتن به اهداف مورد نظر آن‌ها را زمینه ساز مطرح شدن مذهب‌یون می‌دانند اما بررسی‌های انجام‌یافته حاکی از آن است که رژیم همان‌قدر که با مخالفین چپ و ملی خود با خشونت رفتار می‌کرد به همان نسبت و شاید شدیدتر هم به جامعه مذهبی که داعیه سیاسی داشت می‌تاخت. این کشمکش به خصوص از سال‌های اولیه دهه ۱۳۴۰ شروع شده و هرچه که به انقلاب نزدیک‌تر می‌شویم برخورد رژیم با آنان شدت می‌گیرد؛ بنابراین این توجیه که دلیل نضج روحانیون، مدارای رژیم با آنان بود جوابی قانع‌کننده نیست. برای درک این مسئله ابتدا باید به سراغ علل گرایش روحانیت به دخالت در سیاست پرداخت و سپس فرایند این مداخله و فراز و نشیب‌های آن را بررسی نمود. از دیدگاه این بررسی، مهم‌ترین عاملی که باعث شد جامعه مذهبی ایران نسبت به مسائل سیاسی دل‌مشغولی پیدا کند، تأثیرات تماس ایران با جامعه غرب بود که سامانه‌های سنتی جامعه ایران را دستخوش دگرگونی کرد و جامعه مذهبی به‌دلیل ارتباط و وابستگی با طبقات سنتی جامعه، بیشترین تأثیرات را از این فرایند پذیرفت و از آنجا که غرب‌گرایی ایران را نتیجه تمایلات نخبگان سیاسی می‌دانستند، حملات خود را متوجه آنان ساختند.

۱۰. نتیجه‌گیری

فهم تاریخ سیاسی ایران و تحولات آن بدون در نظر گرفتن روحانیان به‌عنوان قدرتمندترین نیروی جامعه مدنی ایران، ناممکن است. به‌گونه‌ای که روحانیت شیعه محور اصلی بسیاری از تحولات فکری فرهنگی و سیاسی در ایران بوده است. از طرفی خصوصیت دین‌باوری مردم ایران و قدرت علما و روحانیان که از تعلیمات تشیع و قداست‌بخشی به روحانیت نشأت سعی داشته نهاد روحانیت را فراتر از خواست‌های زمینی و مادی‌گرایانه‌ای چون قدرت‌طلبی و حرص به قدرت تعریف نماید و کنش‌های آن‌ها را در بستری اخلاقی، مصلحت‌محور و در راستای منافع عمومی و خیر عمومی تبیین کند، همین امر باعث شده است مردم که اکثر آنان مسلمانان شیعه مذهب‌اند در تمامی مسائل از آن‌ها پیروی کنند.

تقابل روحانیت با انقلاب سفید شق دیگر از کنشگری فعال روحانیت در تاریخ معاصر شمرده می‌شود، این بار اکثریت روحانیت همراه با طبقات روشنفکر و زمین‌دار و... در تقابل با هژمونی حاکم قد علم کرد. این نوع کنشگری فعال و مخالفت‌آمیز بوده و نمود خود را در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نشان داد که این خصوصیات باعث حفظ هژمونی روحانیت در برابر انقلاب سفید گردید.

در دهه ۱۳۴۰ شکل مخالفت با رژیم ابعاد جدیدی به خود می‌گیرد و در این دهه، شاه که با انجام انقلاب سفید، خود را در موضع بی‌تزلزلی می‌دید به برخورد با نهاد مذهب و تلاش برای تضعیف آن برای جلوگیری از تأثیرگذاری آن بر روند تحولاتی که از دیدگاه وی ایران را به سوی «تمدن بزرگ» رهنمون ساخت، پرداخت.

این منازعه برخلاف دوره رضاخان و حتی سال‌های پس از آن که با سکوت و مماشات رهبران مذهبی، به دلیل ضرورت حفظ بقا در شرایط اضطرار و این اعتقاد که حداقل سلطنت سدی در مقابل ایدئولوژی مارکسیستی است، این بار خود سلطنت را مصداق بارز حکومتی که سعی در اشاعه تفکرات غیردینی و تضعیف مذهب و گرایش به غرب و انحطاط فرهنگی دارد، می‌دیدند و این نگرش جدید بیشتر در بین بخش‌هایی از روحانیت پدید آمد که اعتقاد به بازاندیشی در مفاهیم و دینی جدایی‌ناپذیری دین از سیاست داشتند.

اصولاً هرچه از نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت به سوی انقلاب اسلامی می‌آییم. ضمن حفظ عنصر ضداستعماری در نهضت‌های ایرانیان تأکید فزاینده‌ای را برای پاسداری از سنت‌ها و مذهب مشاهده می‌کنیم و دلیل آن رسوخ روزافزون روش زندگی غربیان در تاروپود حیات جامعه ما بوده است. نهضت‌های ایرانی به سکه‌ای می‌ماند که در یک روی آن پاسداری از سنت نقش بسته است و در روی دیگرش پاسداری از استقلال. گرچه در آغاز نقش روی اول برجسته نبود ولی برعکس در نهضت ۱۵ خرداد و سپس در انقلاب اسلامی بسیار برجسته شد و جایگاه مهمی در بنای ایدئولوژی انقلابی به خود اختصاص داد. این ایدئولوژی در واقع واکنش نیروهای سنتی به نوسازی جامعه مطابق الگوهای غربی است. نقش عوامل و انگیزه‌های اقتصادی در بسیج توده‌ای در ایران بسیار اندک بود. انگیزه اصلی پشتیبانی مردم از ایدئولوژی جنبش و پیروی آن‌ها از رهبر جنبش، بیشتر به مسائل فرهنگی و ویژگی‌های اجتماعی مربوط می‌شد تا به مشکلات اقتصادی. آنان در درجه نخست می‌خواستند تا ارزش‌های اسلامی بر جامعه حاکم شود و نشانه‌های فرهنگ غربی از بین برود و هویت و جایگاه از دست رفته خود را باز یابد؛ بنابراین در ایدئولوژی بسیج توده‌ای، مسائل فرهنگی، ارزشی و اخلاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر افرادی که صاحب قدرت سیاسی هستند با نظام ارزشی جامعه به ستیز برخیزند، سایر کسانی که در مسند قدرت اجتماعی هستند با استفاده از قدرت معنوی خویش به مقابله با آنان خواهند پرداخت اما اگر این ستیز اصلاح‌پذیر نباشد آنگاه بروز شورش و انقلاب محتمل است. وجود ارزش‌های مشترک نقشی پراهمیت در کاهش احتمال بروز تعارض بین گروه‌های اجتماعی و قدرت سیاسی دارد؛ بنابراین مهم‌ترین عاملی که بروز شرایط انقلابی را تشدید می‌کند و امر تحولات سیاسی اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید تضاد میان ارزش‌های مسلط بر سیستم سیاسی و ارزش‌های حاکم بر گروه‌های اجتماعی می‌باشد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: انتشارات سمت.
- اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴). ج ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۴). *از کودتا تا انقلاب*، تهران: انتشارات زرین.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- آل احمد، شمس (۱۳۹۰). *حدیث/انقلاب*، تهران: نشر سوره مهر.
- بوتکو، توماس (۱۳۸۵). «وحی یا انقلاب»، *فصلنامه زیربار*، ترجمه مسعود بیننده و سعید ریزوندی، تابستان و پاییز.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۸). *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات محمدرضا شاه پهلوی*، ج ۴، تهران: انتشارات سلطنتی.
- پهلوی، فرح (۱۳۸۲). *دختر یتیم*، تهران: نشر به‌آفرین.
- تیره گل، ملیحه (۱۳۹۸). *روایتی از ادبیات فارسی در تبعید (۱۳۵۷-۱۳۹۲)*، ج ۱، انتشارات آفتاب.
- خبرگزاری صدا و سیما (۱۳۹۹). *گلباران مزار شهدا همزمان با سالروز قیام ۱۵ خرداد*، تاریخ بازدید ۱۳۹۹/۶/۱۸ قابل دسترسی در سایت <https://www.tribnews.ir/00BSYu>
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، ج ۱، ۳۱، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام.
- دفتر انتخابات وزارت کشور (۱۳۶۸). *فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان بیست‌وچهار دوره مجلس شورای ملی*، تهران.
- دوانی، علی (۱۳۷۷). *نهضت روحانیون*، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۶). «*اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران در دهه ۱۳۴۰*»، *زمانه*، شماره ۵۷.
- روحانی، حمید (۱۳۸۱). *نهضت امام خمینی*، تهران: عروج.
- روزنامه اطلاعات مورخه: ۱۳۵۰/۸/۱.
- سرمقاله مجله حوزه با عنوان «*مرجع کل*» (۱۳۷۰). شماره ۴۳ و ۴۴.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۸). *نبرد قدرت در ایران (چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟)*، ج ۵، تهران: نشر نی.
- شیخ الاسلامی، بهاء‌الدین (۱۳۹۷). *انقلاب اسلامی و سیاست‌گذاری‌های آمریکا در ایران*، پرتال امام خمینی (ره).
- طلوعی، محمود (۱۳۷۴). *شاه در دادگاه تاریخ*، چاپ دوم، تهران: نشر علمی.
- علوی‌نیا، اشرف‌سادات (۱۳۸۹). «*علل وقوع انقلاب اسلامی ایران*»، *چشم‌انداز ایران*، شماره ۶۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی ایران - علل مسائل و نظام سیاسی*، قم: نشر معارف.
- فوران، جان (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، ج ۳، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۹). «*رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران دوره پهلوی دوم*»، *مجموعه مقالات اعضای هیئت علمی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی*، پژوهش انتشار نیافته (جلد ۱).
- قرکزلو، ناصر (۲۰۰۶). *از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی زمینه‌ها و ریشه‌های عوامل نگرشی اجتماعی - سیاسی بر یک سر فصل حساس از تاریخ معاصر ایران ۱۳۳۲-۱۳۵۷*، تهران.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*، ترجمه دکتر کمال پولادی، ج ۱، تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۸). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، انتشارات اسلامی، به سفارش عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی (۱۳۹۳). «*تشکیلات روحانیت در عصر پهلوی*» <https://psri.ir/?id=d9wk4kbq>.
- هیأت محبان امام رضا (۱۳۸۱). *کوثر روح‌الله: امام و انقلاب*، ج ۱، تهران: نذیر.
- Botko, Thomas J (2004), "Revelation or Revolution: A Gramscian Approach to The Rise of Political Islam", *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol.31.no.1, May.

The ratio of clergy and land reforms in social political developments of the 40s

Mohammad Sadegh Golmohamadi

Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

Siamak Bahrami

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

Abstract

The study of social political developments without looking at the activism of the clergy is an incomplete study. In this regard, it has been tried to examine the role of the clergy in one of the most important moments in the history of Iran's developments in the 40s, i.e. the land reforms, and what role and with what goals the clergy have pursued in this matter. In the meantime, the clergy has made numerous and different coalitions to achieve its goals in these developments, in such a way that sometimes it has allied with the most enlightened classes and the most secular classes, and at other times it has been pushed towards the most reactionary classes for unity. Sometimes it has pursued its goals in opposition to some working classes, middle class and bourgeoisie, petty bourgeoisie and sometimes in alliance with them or a group of them. Sometimes he moved alongside the people and sometimes along with the monarchy, and in all these movements, he justified his color by clinging to the Quran and Sunnah, which was influenced by hegemonic desire to gain power, and by using the hypothesis of Gramsci and Thomas Butko to the role of the clergy. In land reforms, three processes of hegemonic bloc, anti-hegemonic bloc and practical war are investigated. The results of the study show that the efforts of the clergy were not influenced by religious values and national interests, but by hegemony to gain power. This research has used the analytical descriptive method based on library and electronic data to prove its statements.

Keywords: institution of clergy, power, social political developments, land reforms, Iran, Butko's theory.